

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

فاطمه (جله چهارم) - موضوع: سیرکوفانی امت

جلسه پنجم - اسناد اخوت ۹۶/۱۲/۰۳

این مجلس نزد خداوند، بسیار محترم و آبرودار است چراکه به دو شرافت متّصف است؛ یک اینکه به نام حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) است، لیلۃ القدر همه انبیاء و اولیاء، و حتما اتفاقاتی که در این جلسه می افتد، در شب قدر ما اثر دارد. دوم اینکه به مبحث علمی شرافت دارد که در اثر ساعت‌ها کار و تلاش به دست آمده و همین مسئله، این جلسه را مزید بر فضل‌های دیگر می کند و ساحت آن را بسیار بالا می برد.

ممکن است مطالبی که در این سه جلسه گفته شد، به دلیل کوتاه بودن، نارسا باشد اما ان شاء الله دوستان به کمک کتاب‌ها و فایل‌هایی که در دسترس قرار می گیرد، مطالب را پیگیری کنند.

لازم است در ابتدا چند نکته مطرح کنم؛ مباحثی که در حوزه امامت مطرح می کنیم؛ به طور قطع هر کدام از ما نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) ارادت ویژه‌ای داریم و به این معنا نیست که با مطرح کردن این مباحث، نقصی وجود دارد و یا ارادتی نداریم، اما هر مقدار که علم انسان نسبت به امامش زیاد شود، ارادت و اتصالش هم بیشتر می شود. پس ما این مباحث را از باب زیاد شدن ارادتمان به امام مطرح می کنیم.

ممکن است کسی بگوید شما به گونه‌ای صحبت می کنید که گویا ما امام نداشته‌ایم...، اما بنده همیشه این طور فکر می کنم که از بلادی رها شده‌ام و پدر و مادرم نیز گفته‌اند تو شیعه هستی و دین اسلام داری. اما من دوست داشته‌ام بدانم دلیل واقعی تشرف من به تشیع چیست. همیشه این سوال در ذهن بنده وجود دارد و شاید برای دیگران این طور نباشد.

۱. به هر حال همه ما درصدی از اعتقادات را پذیرفته‌ایم و برای بیشتر شدن آن، در حال تلاش هستیم.

۲. ذکر نعمت، توجه به نعمت می آورد و به آن توصیه شده و خداوند می فرماید «أَذْكُرُوا نِعْمَتِي...» و یکی از مصادیق آن ذکر اهل بیت (علیهم السلام) و شئون ایشان است.

۳. قرب به اهل بیت (علیهم السلام) و استفاده از ایشان دارای مراتبی است که ما باید به سایر این مراتب نیز برسیم. گفتیم که مبحث امامت در قرآن از بحث رسول شروع می شود. بسیاری از از واژه های رسول در قرآن به معنای امامی است که ما امام می دانیم. خصوصیت هایی که در قرآن برای رسول مطرح شده است شامل بینه، ذکر و انذار، تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت، شهید، نعمت و اتمام نعمت، توأیبت خداوند و جاری کننده توأیبت، اتصال دهنده با خوبان عالم، بشارت دهنده و پیگیری کننده قصص، امنیت آفرین بودن، عامل بقا و دور شدن هلاکت، عامل غلبه دین الهی در عالم و مصونیت از عذاب می آورد و اوامر و احکام الهی را مطرح می کند. این موارد تنها به رسول مربوط است. اگر مواردی که مربوط به رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) است را به این ها اضافه کنیم، حدود ۵۰ خصوصیت خواهد بود که در کتاب فرآیندشناسی حکمت جمع آوری شده است. برکاتی که توسط انبیاء به انسان رسیده، آورده شده است.

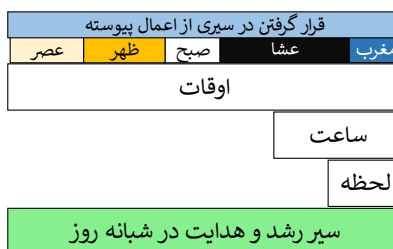
موضوع بعدی که مطرح کردیم ارتباط رسالت و امامت بود؛ رسالت رسول، امامت امت، سیر رسالت رسول را بررسی کردیم که دارای دوره پنج گانه ای شبیه دوره های رشد انسان است که رسول و امام حقیقت ثابتی دارند اما نوع بهره انسان ها متفاوت است.

مباحثی راجع به دلالت های قرآنی و نسبت خورشید و ماه به رسول و امام را بررسی کردیم و این نشان می دهد که ایشان در تولید عمل و رشد، نقش محوری دارند. ولایت به منزله خورشید است و لحظه های هدایت ما در صورتی اتفاق می افتد که در معرض این خورشید قرار بگیریم. اگر در سوره های زلزال، نازعات، تکویر، لیل، شمس، جمعه، ضحی، حج، قدر، عصر و فجر دقت کنیم می بینیم که دلالت های زمانی آنها واضح است و اگر کسی بخواهد تحقیق جامعی در مورد زمان در قرآن انجام دهد، مطالب زیادی دستگیرش می شود. از جمله اینکه زمان با عمل ارتباط دارد و ارکان شریعت ما هم روی زمان استوار است. نماز روزه و زکات و حج و خمس و حتی موضوع ولایت، با زمان مرتبط است. در واقع بستر تحقق شریعت در زمان است.

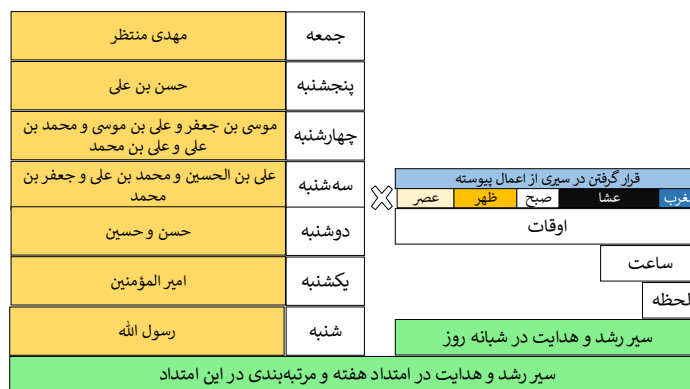
یکی از نکته‌های مهمی که در روایات به آن اشاره شده، سیر رشد در لحظه و ساعات و مغرب و عشاء و صبح و عصر معرفی می‌کنند. طبق روایتی که مطرح کردیم، باطن ایام روزها اهل بیت (علیهم السلام) هستند که تا روز جمعه را مشخص کردند.

برداشت ما از باطن ایام این است که سیر رشد و هدایت در امتداد هفته و مرتبه‌بندی آن در این ایام صورت می‌گیرد. اینکه انسان کاری را انجام می‌دهد و بعد ادامه پیدا می‌کند، مثل این است که در ظرف‌های ایام ریخته می‌شود و با چرخش در این ایام از شنبه تا جمعه، صفات در انسان متکون می‌شوند. در این روایات فقط به امامان اشاره شده و حضرت زهرا (سلام الله علیها) را در مجموعه این روایات، آسمان خورشید و ماه مطرح می‌کنند.

مواجهه با شمس در روز و قمر در شب



مواجهه با شمس رسالت در روز و قمر امامت در شب



نکته بعدی سیر، بروز جلوه‌های ولایت در امت است. گفتیم که در آیات قرآن، خداوند قرار دادن ۱۲ ماه را بیان می‌کند و در روایات این ۱۲ ماه را به ۱۲ امام ارتباط می‌دهند که نشان می‌دهد انسان برای هر کاری که بخواهد انجام دهد، به برکت پیامبر اعظم و صلواتی که خدا بر او فرستاده، رحمت و هدایتی به انسان‌ها جاری می‌شود. باید‌ها و نبایدها از جانب خداوند صادر می‌شود و هیچکس جز خداوند سزاوار باید و نباید نیست و طبق ۱۲ الگو، انسان هر عملی را در هر زمانی ارتقا می‌دهد، که در جلسه قبل بحث کردیم.



گفتیم اعمالی که انسان انجام می‌دهد ممکن است یک عمل لحظه‌ای باشد اما نوعاً اعمال، در بستری از زمان اتفاق می‌افتند؛ یعنی من الان عملی را شروع می‌کنم، اما یک هفته بعد جواب می‌دهد. برای مثال اگر قرار باشد من کتابی را بخوانم، این کتاب را زمانی شروع می‌کنم اما خواندن این کتاب ممکن است دو هفته طول بکشد. در واقع این عمل تا زمانی که تمام می‌شود، طول می‌کشد. اعمال انسان نیز به این صورت هستند. البته بعضی از اعمال بصورت لحظه‌ای است اما همان اعمال هم حتماً جریان زنجیره‌ای با سایر اعمال دارد. پس نکته اول این است که انسان هر عملی که انجام می‌دهد، باید مراقب باشد که به شایسته‌ترین وجه، حکم الهی در آن عمل اجرا شود.

دومین بحث این است که انسان هویت جمعی هم دارد. هویت جمعی یعنی خانواده داشتن یا دوست داشتن. توصیه می‌شود اگر کسی تا الان در هویت جمعی وارد نشده است باید حتماً فکری به حال خودش کند چرا که «يَدُ اللَّهِ مَعَ

الْجَمَاعَةُ»^۱. به هر حال اعمال مانند نماز جماعت هستند و هر عملی که در بستر جماعت اتفاق بیفتد، به خیر و برکات بسیاری نائل خواهد شد. به همین خاطر در این روایت پیامبر(صلی الله علیه و آله) به حضرت علی(علیه السلام) می‌فرماید: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَغَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ وَهْبِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو قَيْصَةَ شَرِيحُ بْنُ مُحَمَّدِ الْعَنْبَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع: يَا عَلِيُّ أَنَا نَذِيرُ أُمَّتِي وَأَنْتَ هَادِيهَا وَالْحَسَنُ قَائِدُهَا وَالْحُسَيْنُ سَائِقُهَا وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ جَامِعُهَا وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَارِفُهَا وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ كَاتِبُهَا وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِيهَا وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُعْبِرُهَا وَمَنْجِيهَا وَطَارِدُ مَبْغِضِيهَا وَمَدْنِي مُؤْمِنِيهَا وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَائِمُهَا وَسَائِقُهَا وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ سَاتِرُهَا وَعَالِمُهَا وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مُنَادِيهَا وَمُعْطِيهَا وَالْقَائِمُ الْخَلْفُ سَاقِيهَا وَمُنَاشِدُهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَأَيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ يَا عَبْدَ اللَّهِ.»^۲

بحث اُمت مطرح می‌شود که گفتیم اصحاب امام حسین(علیه السلام)، اصحاب کهف نیز امت بودند و تعدادشان می‌تواند محدود هم باشد و حد نصاب ندارد. اتصال به اُمت یعنی هر کس در هر جای عالم که امیرالمومنین(علیه السلام) امیر اوست و قلمرو جغرافیایی و زمانی هم ندارد.

انسان زمانی که به اُمت تبدیل شد، جلودار نیاز دارد؛ مثل نماز جماعت. امیرالمومنین(علیه السلام) مهیمن و مسیطر بر همه ائمه (سلام الله علیهم) هستند و در این روایت لفظ هادی برای ایشان بکار رفته است.

قائد کسی است که جلو می‌رود و در این روایت شریف، امام حسن(علیه السلام) را بعنوان قائد معرفی می‌کند. تصور کنید زمان عملیات است و فرمانده‌ای که جلو می‌ایستد و خط را می‌شکند، قائد می‌گویند. در هر کار جمعی به قائد نیاز داریم و اُمت باید قائد داشته باشد و قائد باید حسن خو باشد. اگر قرار باشد نظام امامتی تشکیل شود، این-ها و جوه راهبری آن هستند.

در ادامه روایت امام حسین(علیه السلام) را سائق معرفی می‌کند؛ یعنی کسی که از پشت سر هدایت می‌کند. مانند کسانی که در پشت صفوف نماز جماعت می‌گویند «حی علی الصلاة» که از پشت هدایت می‌کند. سائق بیشتر به میل‌ها و رغبت‌ها و انگیزش‌دهی‌ها مربوط می‌شود و وصف امام حسین(علیه السلام) برای این لفظ جالب است. چرا

^۱ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ. خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه

^۲ مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ۲۴

که امام حسین (علیه السلام) مبدا ذوق و رغبت انسان‌ها هستند. ذوق انسان‌ها با امام حسین (علیه السلام) خیلی تحریک می‌شود. در مبارزه با باطل رغبتی در آن‌ها ایجاد می‌شود.

در روایت، امام سجاد (علیه السلام) را به عنوان جامع مطرح می‌کند، به معنای جمع‌کننده افراد. جامع کسی است که بستری برای کار خاصی فراهم می‌کند و نسبت به فعالیت‌هایی که بناست انجام شود، افراد را جمع می‌کند.

عارف امام باقر (علیه السلام) است که خصوصیت‌شناسی افراد از یکدیگر و افراد از امام است و معرفت‌بخشی نسبت به کاری که قرار است، انجام شود.

امام صادق (علیه السلام) به عنوان کاتب و به معنی ثبت‌کننده بایدها و نبایدها یا اتفاقات و نتایج و آیین‌نامه‌های اُمّت معرفی شدند. کاتب به دلیل نقش کتابت و ثبت و مستندسازی بودن، اهمیت دارد. شما قصد انجام کاری دارید و مراحل‌هایی که باید انجام شود را بوسیله ثبت اعلام می‌کنید.

امام کاظم (علیه السلام) بعنوان محصی معرفی شدند به معنی شمارنده؛ یعنی در این اُمّت حضور و غیاب افراد را مشخص می‌کنند. بسیاری از اوقات عده‌ای بخشی از کار نیستند و حضور ندارند یا در ابتدا یا آخر و یا وسط کار. در زیارت اربعین، یک نفر محصی است که حضور و غیاب افراد را کنترل می‌کند.

امام رضا (علیه السلام) را منجی و معبر و طارد معرفی می‌کنند به معنی نجات‌دهنده، عبور دهنده و دور کننده. دور کننده دشمنان اُمّت. و از طرف دیگر مُدنی یعنی نزدیک‌کننده محبان اُمّت هستند.

امام نهم (علیه السلام) را قائم و سائق معرفی می‌کنند. نفس‌ها ممکن است در این مرحله به شماره بیفتد و امام جواد (علیه السلام) از اینجا به بعد افراد را سوق می‌دهند.

امام دهم (علیه السلام) ساتر و عالم هستند. وقتی انسان‌ها در جمعی قرار می‌گیرند عیوب‌شان مشخص می‌شود و برای ادامه این جریان، امام ستر ایجاد می‌کند. همچنین مرجع علمی سایرین قرار می‌گیرد.

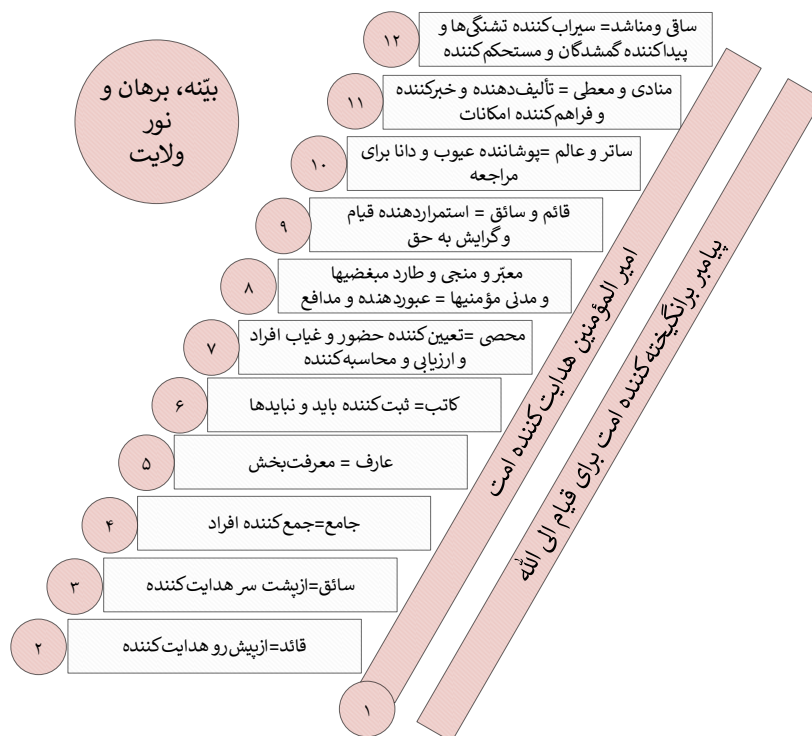
امام عسگری (علیه السلام) منادی و معطی هستند.

باید جمعی را بعنوان اُمّت در نظر بگیرید. مثلاً گروهی که کار جهادی یا علمی می‌کنند. حتماً باید تعدادی افراد هماهنگ و هم‌پا را تصور کنید که باید ماموریتی را انجام دهند. این اُمّت برای شروع به جلوداری نیاز دارند که

انگیزه ایجاد کند، جمع شوند، همدیگر را بشناسند و مراتب کارشان ثبت شود. کسی باید باشد که شمارش کند. قوه دافعه و جاذبه در برابر دشمن نیاز دارند. مثل «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا»^۳ شده و معبر یعنی مغیرات صبحا و در مرحله حمله به دشمن، انسان ها را نجات و عبور دهد. برای نفس کم نیاوردن در این ماموریت، سائق دیگری نیاز است که اَمّت را تیمار کند. ساتر و عالم هم عیب هایشان را می پوشاند و هم از نظر علمی رفع و رجوع می کند. منادی و معطی هم تالیف کننده و خبر کننده و فراهم کننده امکانات است، مثل کسی که جمع را خبر می کند (منادی) و اگر غنیمتی برسد، به دست مبارک او، صله ها به اَمّت می رسد (معطی).

تصور بنده این است که این سیر سازمانی است که خداوند برای حرکت با امام نور قرار داده است. مثلاً هر جمعی که بخواهد به قلّه ای برسد به سامان دهی نیاز دارد و این موارد، وجوه ساماندهی آنهاست.

ساقی و مُناشِد هم سیراب کننده تشنگی ها و رفع نیازهاست. پیدا کننده گمشدگان و مستحکم کننده و به نتیجه رساننده که امام زمان (عج الله تعالی فرجه) هستند. به هر حال این اَمّت به قصد مشخصی این حرکت را آغاز کرده است و مُناشِد کسی است که مستحکم می کند و به نتیجه می رساند.



^۳ سوره مبارکه عادیات، آیات ۱ الی ۳

فرمودند که «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»^۴؛ همین که اهل بیت (علیهم السلام) این مطالب را مطرح می‌کنند؛ با وجود اینکه ما متوجه بخش‌هایی نمی‌شویم و نمی‌دانیم چرا هر کدام از ائمه (علیهم السلام) طبق این روایت، شانی خاص پیدا می‌کنند، چرا همه آنها همه این شئون را با هم ندارند؛ نشان می‌دهد که ابعاد وجودی و سیره زندگی هر کدام از اهل بیت (علیهم السلام) را مطالعه کنیم، مطالب زیادی دستگیرمان می‌شود. بنده بعد از این مرحله، زیارت‌نامه‌های حضرات را تورقی کردم و انطباق این اسامی را با زیارت‌نامه‌ها دریافت کردم. انشاءالله اگر زیارت عتبات قسمت‌تان شد که اغلب اهل بیت (علیهم السلام) را در عتبات زیارت می‌کنید؛ هنگام زیارت‌نامه خواندن، انطباق این اسامی را خواهید دید.

ما این مبحث را «ابعاد نظام ولایت در حرکت و قیام» نام‌گذاری کرده‌ایم. یعنی هر گروهی که خصوصیت امت را داشته باشد (جمع هم‌پای همگن و هماهنگ و هم‌راستای دارای امام نور)، برای حرکت نیازمند این موارد است. این حرکت امت، زمانی به سامان می‌رسد که همه این موارد را باهم داشته باشد. اگر یکی از این موارد را نداشته باشد، به نتیجه نخواهد رسید.

روایت سوم این است و از یک منبع ذکر شده‌اند؛ (مائه منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة) ۱۰۰ منقبت از مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است و خیلی به هم شبیه هستند اما اصطلاحاتشان با هم متفاوت است.

«حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ تَمَامِ الزِّيَّاتِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عَثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي الْأَعْمَشُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ وَ سَعِيدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا وَارِدُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ السَّاقِي وَ الْحَسَنُ الدَّائِدُ وَ الْحُسَيْنُ الْأَمْرُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِضُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُحْصِي الْمُحِبِّينَ وَ الْمُبْغِضِينَ وَ قَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى مَزِينُ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ وَ مُزَوِّجُهُمُ الْحُورَ [الْعَيْنِ] وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ وَ الْقَائِمُ شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى»^۵.

^۴ سوره مبارکه حجر، آیه ۷۵

^۵ مائه منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص ۲۳

برای بنده کشف رابطه بین این دو روایت بسیار طول کشید و هنوز هم شاید کشف نکرده باشم اما حدس می‌زنم رابطه این دو روایت به این شکل باشد:

اسامی که در روایت اول ذکر می‌شود حکم عمل دارد، روایت دوم حکم حرکت جمعی دارد و این اسامی در روایت سوم حکم نتیجه پیدا می‌کند. مثل اینکه یک انسان را به تنهایی در نظر می‌گیرد، در دومین حالت همان انسان در جمع و سومین او را در بهشت بررسی می‌کند. منظور از بهشت، حس معنوی است که از امام، نور برای انسان ساطع می‌شود. هر کس با اهل بیت (علیهم السلام) باشد، الان هم در بهشت است. حجاب دنیا کنار می‌رود و بهشت تر می‌شود.



در این روایت به حقیقت اسمی امامان (علیهم السلام) در عالم توجه می‌کنیم که می‌فرمایند:

امام علی (علیه السلام) ساقی کوثر؛ سیراب کننده از توحید ناب، مهمین برای همه.

امام حسن (علیه السلام) ذائد؛ حفظ کننده از آسیب‌ها؛ هر کس امام حسنی شود، ایشان برای او مثل حرز عمل می‌کند. باید تصور کنیم وارد بهشت شده‌ایم.

امام حسین (علیه السلام) عامر؛ سفارش کننده به مواهب؛ مثلاً به ملائکه می‌فرمایند به این انسان‌ها خیرات و برکات و صلوات بدهید.

امام سجاد(علیه السلام) فارض؛ قطعی کننده مواهب.

امام باقر(علیه السلام) ناشر؛ گستراننده مواهب.

امام صادق(علیه السلام) سائق؛ سوق دهنده مواهب؛ یعنی اگر در فردی طمع مواهب باشد، برایش مواهب بیشتری تولید می کنند. در بهشت نعمات مختلف می دهند و القای موهبت می کنند.

امام کاظم(علیه السلام) محییین را جمع می کند. تعیین کننده شماره دوستداران و دشمنان و کوبنده منافقین (مانند سوره مبارکه حدید که مومنین در بهشتند و منافقین از نور آنها می خواهند).

امام رضا (علیه السلام) مزین المومنین؛ صله های جلوه دار به انسان می دهند. هرچه که شکوه و مجد دارد و تزئین کننده مومنین است.

امام جواد(علیه السلام) منزل اهل الجنه در جاتهم؛ تعیین کننده درجات اهل بهشت.

امام هادی(علیه السلام) خطیب شیعه و مزوج حور العین؛ سخنران و خطبه خوان و به عقد درآورنده حورالعین.

امام عسکری(علیه السلام) سراج اهل الجنه.

امام زمان(عج الله تعالی فرجه) شفیع؛ کسی که واسطه نزول هر خیر و برکت است.

حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) این اسامی را به این شکل به حضرت علی(علیه السلام) بیان می کنند.

بعضی روایات خواندن شان نورآئیتی دارد که به انسان انتقال پیدا می کند؛ مثل حدیث کساء، این روایت نیز همین طور است: «از امام صادق(علیه السلام) نقل است که پدرم امام محمدباقر(علیه السلام) به عبدالله جابر بن انصاری فرمودند: من حاجتی دارم و هر زمان که وقت آزادی داشتی به تو خواهم گفت. جابر گفت هر زمان که بفرمایید در خدمت هستم. زمانی دست داد و پدرم با جابر خلوتی داشت: تو از لوحی که در دست مادرم فاطمه(سلام الله علیها) بود، خبر

داری؟ چیزی در مورد آن به تو نگفته بود؟ جابر گفت: بله، به خدا سوگند در زمان حیات رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و در زمان ولادت حسین(علیه السلام)، لوحی به رنگ سبز دیدم که همچون زمرد می درخشید. سوال کردم این لوح چیست؟ حضرت فاطمه(سلام الله علیها) فرمودند: خداوند این لوح را به رسولش هدیه کرده است و در آن

اسامی همسر و فرزندان من است و پدرم آن را به من هدیه کرده است تا مسرور باشم. جابر به امام باقر (علیه السلام) گفت: مادرتان لوح را به من نشان دادند و من از روی آن نسخه برداری کردم. امام باقر (علیه السلام) سوال کردند: آیا نزد تو است که به من نشان دهی؟ جابر گفت: بله؛ و با هم به منزل جابر رفتند و امام نسخه خود را با نسخه جابر مطابقت دادند. هیچ حرفی جایابی نداشت.»

خواندن این روایت و این اسامی برای ما نعمت است: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْقَصِيرِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ، وَالْحُسَيْنِ بْنِ طَرِيفِ جَمِيعًا، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوكَ وَأَسْأَلَكَ عَمَّا شِئْتَ قَالَ جَابِرٌ: فِي أَى الْأَوْقَاتِ أَحْبَبْتَ يَا سَيِّدِي فَخَلَا بِهِ أَبِي فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَمَا أَخْبَرْتِكِ أُمِّي أَى شَيْءٍ مَكْتُوبٍ فِي اللَّوْحِ قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَهَنَاتُهَا فِي وَلَادَةِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَرَأَيْتُ يَدَهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ زُمُرْدٌ وَرَأَيْتُ كِتَابًا أَيْضًا شَبِهَ نُورَ الشَّمْسِ قُلْتُ لَهَا بِأَبِي وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا اللَّوْحُ قَالَتْ: هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِي وَ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَ لِدِي وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُسَرِّنِي بِذَلِكَ، قَالَ جَابِرٌ: ثُمَّ أَعْطَتْنِي إِيَّاهُ أُمُّكَ فَاطِمَةُ فَقَرَأْتُهُ وَ نَسَخْتُهُ فَقَالَ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ: تَعْرِضُهُ عَلَيَّ، قَالَ:

نَعَمْ، فَمَشَى أَبِي مَعَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ أَبِي صَحِيفَةً مِنْ وَرَقٍ وَقَالَ: يَا جَابِرُ انْظُرْ بِكِتَابِكَ لِأَقْرَأَ عَلَيْكَ فَظَنَرَ جَابِرٌ بِنَسَخَتِهِ وَقَرَأَ أَبِي عَلَيْهِ فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ لِحَرْفٍ فَقَالَ: جَابِرُ أَشْهَدُ بِاللَّهِ هَكَذَا مَكْتُوبٌ، وَ هُوَ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * هَذَا الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حَجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظُمَ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نِعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا مَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي وَ خَافَ غَيْرِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَإِيَّاي فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ أَنْقَضْتُ مَدَّتَهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُ شَبْلِيهِ وَ سَبَطِيهِ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا مَعْدِنِي عِلْمِي بَعْدَ أَنْقِضَاءِ مَدَّةِ أَبِيهِمَا وَ جَعَلْتُ الْحُسَيْنَ بَعْدَ أَخِيهِ الْحَسَنِ رُوحِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ هُوَ أَفْضَلُ كُلِّ مَنْ اسْتَشْهَدَ وَ أَعْلَاهُمْ دَرَجَةٌ عِنْدِي وَ جَعَلْتُ كَلِمَتَهُ التَّامَّةَ مَعِي وَ حَجَّتِي عِنْدَهُ بَعَثْتَهُ أَثْبَتُ وَ عَاقَبْتُ أَوْلَهُمْ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِي الْعَارِفِينَ الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ شَبِيهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ لِعِلْمِي الْمُعْلَنُ بِحُكْمِي سَيِّهْلِكَ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرِ الصَّادِقِ وَ الرَّادِّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقًّا مِنِّي لَأَكْرَمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ

لَأَسْرُبُ بِهِ أَشْيَاعَهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ تَبِيحٌ بِهِ بَعْدَهُ فِتْنَةٌ عَمَّا [عَمِيَاءُ] أَحَدَسُ [حِنْدِسُ] إِلَّا أَنَّ حَبْلَ فَرَضِي لَأَ يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَأَ تَخْفَى وَ أَوْلِيَائِي فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ* أَلَا مَنْ جَحَدَ وَ أَحَدًا [مِنْهُمْ] فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ يَلِ لِلْمُفْتَرِينَ [الْجَاهِدِينَ] عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ عَبْدِي مُوسَى وَ حَبْلِي وَ خَيْرَتِي إِنَّ الْمُكذَّبَ [بِالْثَّامِنِ] مُكذَّبٌ [بِكُلِّ] أَوْلِيَائِي وَ [هُوَ] عَلَيَّ إِنَّهُ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضَعُ أَعْنَاقَ النُّبُوَّةِ عَلَيْهِ وَ أَمْنَحُهُ [الِاصْطِلَاحَ] [الِاضْطِلَاعَ] إِلَى جَانِبِ مُخَالِفِي حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَا اقْرَنَ [لِلْأَقْرَنَ] عَيْنَهُ [بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ] سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلِّ مِنْهُمْ اسْتَوْجَبَ النَّارَ وَ أَخْتَمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَ لِي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي وَ أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِي ابْنَهُ الْحَسَنَ ثُمَّ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ إِكْمَالُ صِفْوَةِ آدَمَ وَ رِفْعَةُ إِدْرِيسَ وَ سَكِينَةُ نُوحَ وَ كَلِمُ إِبْرَاهِيمَ وَ شِدَّةُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ سَتَدِلُّ أَوْلِيَائِي فِي غَيْبَتِهِ وَ تَهَادَى رُؤُوسُهُمْ كَمَا تَهَادَى رُؤُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ وَ يَقْتُلُونَ وَ يُحْرِقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ وَ جَلِينَ تَضِيقُ بِهِمُ الْأَرْضُ وَ يَفْتَنُونَ الْوَيْلُ وَ الرِّثَاتُ فِي لِسَانِهِمْ، أَوْلَيْكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشَفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ الْأَصَارَ وَ الْأَعْغَالَ، أَوْلَيْكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ جَدِّي لِأَبِي: لَوْ لَمْ تَسْمَعْ يَا بَنِي فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَّاكَ، فَصْنَهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.

مَا حَدَّثَنِي بِهَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَخْتَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ بِالْكَوْفَةِ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ حَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ حَدَّثَنِي الْأَعْمَشُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ حَبَّةَ الْعُرْنِي عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «أَنَا سَيِّدُ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْأَخْرِيِّينَ وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْخَلَائِقِ بَعْدِي وَ أَوْلَانَا كَأَخْرَانَا وَ آخِرُنَا كَأَوْلَانَا».^٦

این روایت بدون هیچ انقطاعی، از نظر ادبی پشت سر هم، اهل بیت (علیهم السلام) را با اسامی مختلف معرفی می کند و همین یعنی ایشان از هم جدا نیستند و همواره پیوسته و متصل اند. چنین ادبیاتی در زبان عربی بسیار بعید است.

در قسمت آخر روایت، ابوبصیر به پدرم می گوید اگر کسی همین یک حدیث را بداند، او را کافی است.

چرا می فرمایند این حدیث به تنهایی کافی است؟ چون شما برای انجام هر عمل، به حکم نیاز دارید. این منبع حکم یک زنجیره است. یعنی باید احکام امیرالمومنین (علیه السلام) را بدانیم، حکم های امام حسن (علیه السلام)، امام

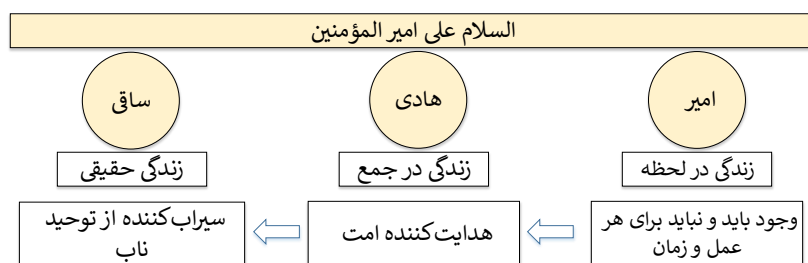
^٦ همان، ص ۱۸

حسین (علیه السلام) و تا احکام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را بدانیم و این خیلی بد است که ما این احکام را ندانیم. ما باید احادیث این بزرگواران را از این باب بخوانیم که یاد بگیریم منظر و مرآی ایشان نسبت به دنیا چگونه بوده است. برای مثال علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مطالب حکمی و حکمتی می فرماید. امام حسن (علیه السلام) بیانی مراقبتی دارند. امام حسین (علیه السلام) بیانی آخرتی و برای خارج کردن حب دنیا و مقابله با حب دنیا دارند. امام سجاد (علیه السلام) از باب ارتباط با خداست. امام باقر (علیه السلام) تفصیلی است. امام صادق (علیه السلام) احکام و تفصیل و ورود به فقه حکومتی است و به همین صورت باقی اهل بیت (علیهم السلام).

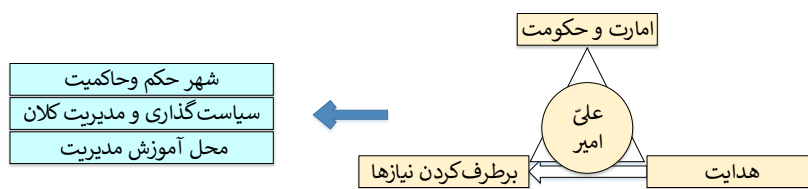
بنده این سه روایت را تلفیق کرده‌ام.

به این صورت که روایت اول را وصف زندگی در نظر گرفتم، روایت دوم را وصف زندگی جمعی و روایت سوم را وصف زندگی حقیقی؛ یعنی هر زندگی که تحت بیرق ولایت است دارای سه شرط است. اول اینکه در لحظه است. دوم اینکه در جمع است و سوم اینکه در نتیجه است. به همین خاطر سعی کردم این روایت را ترجمه کنم.

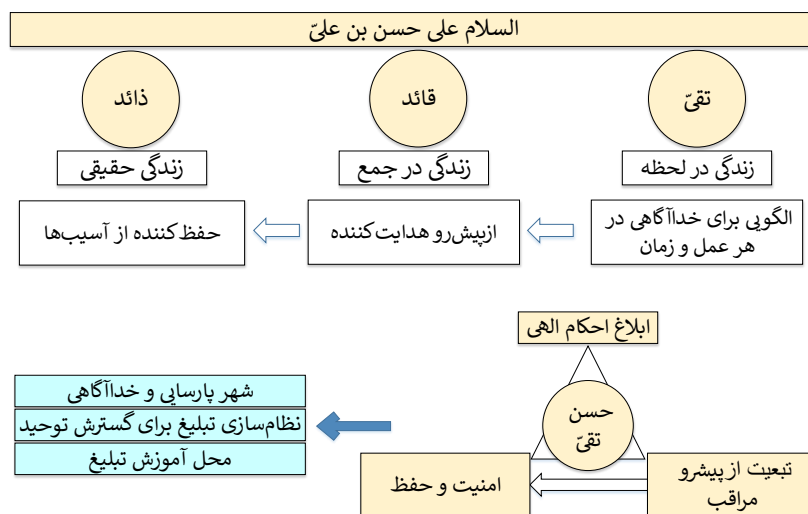
برای مثال امیر یعنی وجود باید و نباید در هر لحظه. هادی یعنی امتی که هدایتش به دست اهل بیت است. ساقی یعنی سیراب کننده. از هر مورد، سه مولفه استخراج کرده‌ام.



علی (علیه السلام) امیر حکومتی است که هدایت ایجاد می کند و از پرتو هدایت او نیازها برطرف می شود. این رویه، شهر حکم و حاکمیت ایجاد می کند. (شهر منظور ماه است به زبان عربی که ۱۲ عدد شهر در قرآن آمده است).

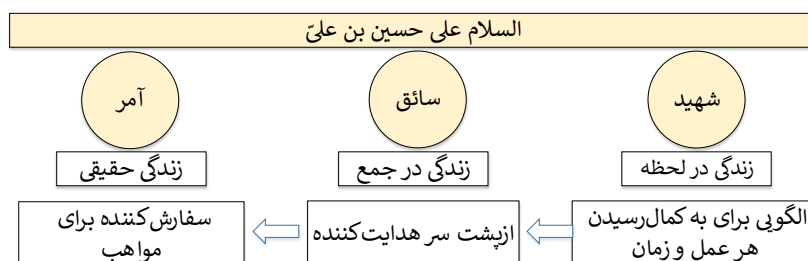


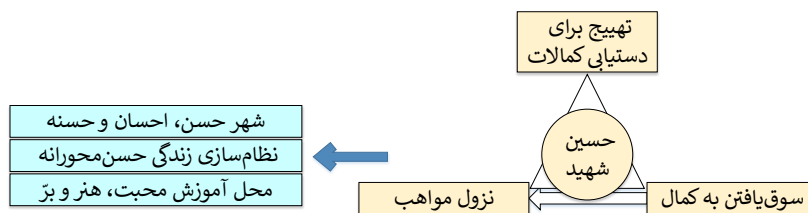
امام حسن (علیه السلام)؛ ابلاغ احکام الهی. تبعیت از پیشروی مراقب. امنیت و حفظ. شهر خدا آگاهی و پارسایی. نظام سازی تبلیغ برای گسترش توحید. محل آموزش.



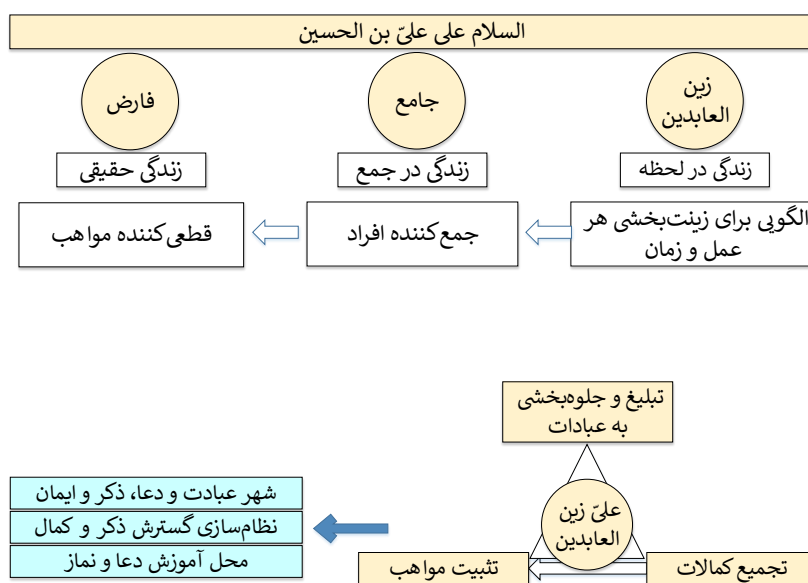
بنده فرض کرده ام که انسان ها در نظام حکومتی و حاکمیتی شان، اهل بیت را وارد کنند. در این حالت اگر کسی بخواهد در ساحت مدیریت خرد و کلان برود، باید به ساحت امیرالمومنین (علیه السلام) و مکتب ایشان نزدیک شود که شهر آن حکم است. کسی که می خواهد به نظام تبلیغ برود، باید به شهر پارسایی و خدا آگاهی برود که محل آموزش تبلیغ است. محل ابلاغ احکام الهی است (زائد). در اثر تبعیت از آن پیشروی مراقب، در امنیت قرار خواهی گرفت.

ولایت امام حسین (علیه السلام): تهییج برای دست یابی به کمال است. اگر بنا باشد مردم را به سمت کمال سوق دهیم، امام حسین (علیه السلام) مسول این کار هستند. نزول مواهب. شهر حسن و احسان و حسنه. نظام سازی زندگی حُسن محورانه. محل آموزش محبت، هنر و برّ. امام حسین (علیه السلام) مدرسه هنر است. هر کس بخواهد هنرمند شود باید به شهر (ماه) امام حسین (علیه السلام) برود.

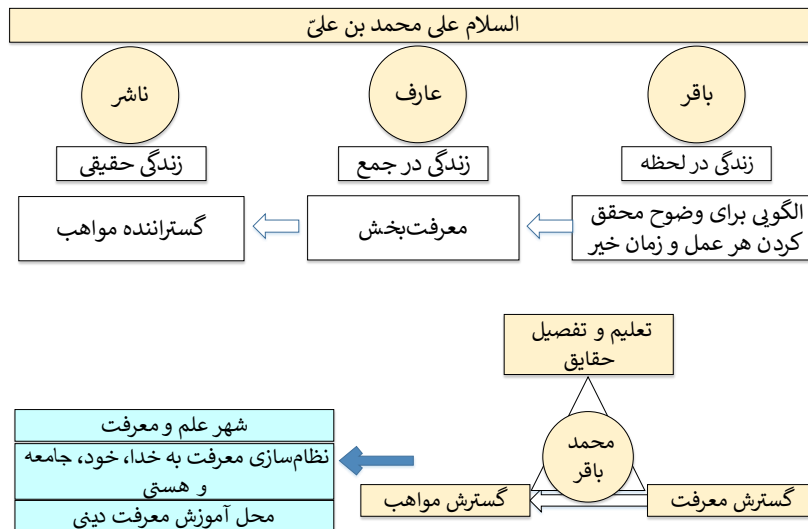




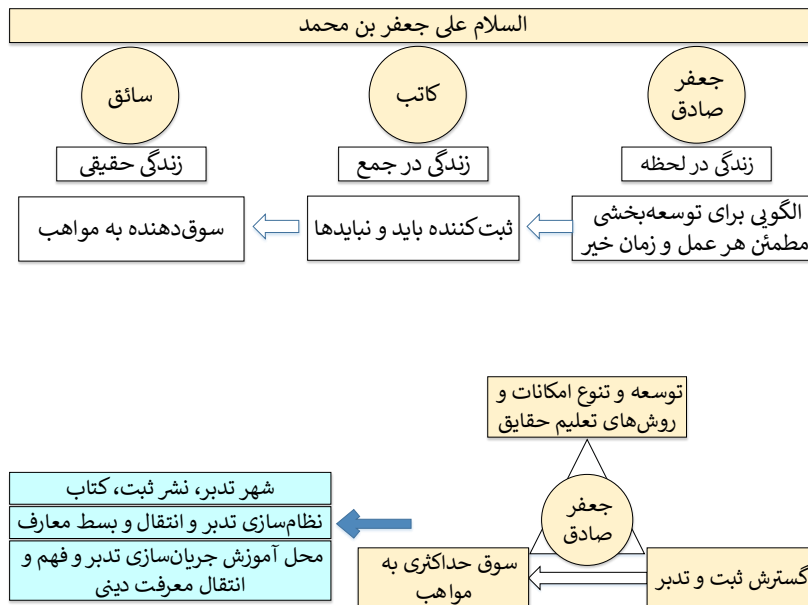
امام سجاد(علیه السلام): تبلیغ و جلوه بخشی به عبادت، تجميع کمالات، تثبيت مواهب، زینت دادن عبادت؛ کسی که بخواهد کمالات را در خودش جمع کند، باید به زینت دادن عبادت مشغول شود و در این حالت مواهب در او تثبیت می شوند. امام سجاد(علیه السلام): شهر(ماه) عبادت و ذکر و ایمان. نظام سازی گسترش ذکر و کمال. محل آموزش دعا و نماز.



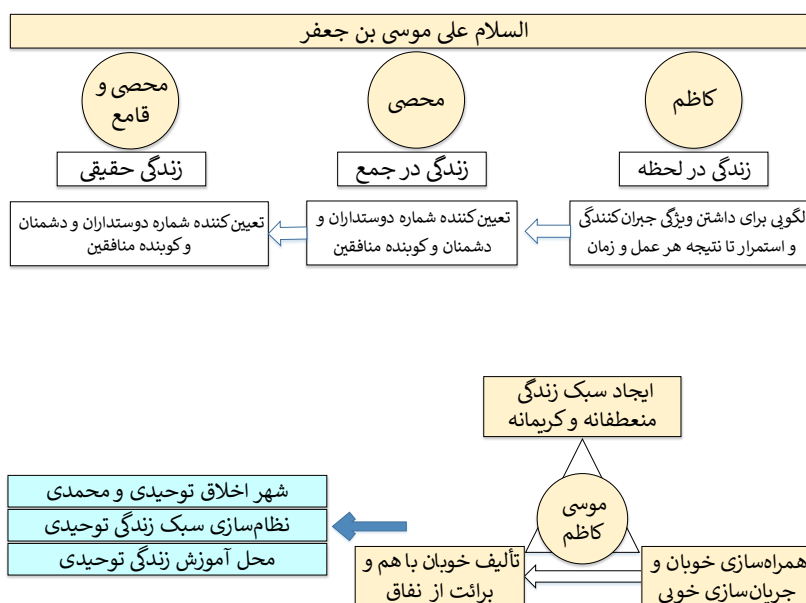
امام باقر(علیه السلام): تعلیم حقایق؛ کسی که بخواهد معرفت را گسترش بدهد باید به سراغ امام باقر(علیه السلام) برود تا مواهب در او گسترش پیدا کند. کسی که بخواهد معرفت در او زیاد شود، سراغ امام باقر(علیه السلام) در تعلیم و تفصیل حقایق برود. شهر علم و معرفت و نظام سازی معرفت به خدا، خود و جامعه و هستی. محل آموزش معرفت دینی.



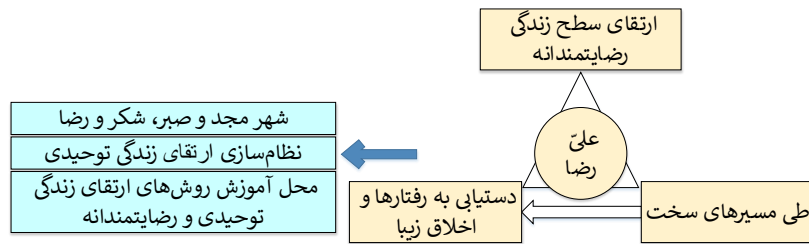
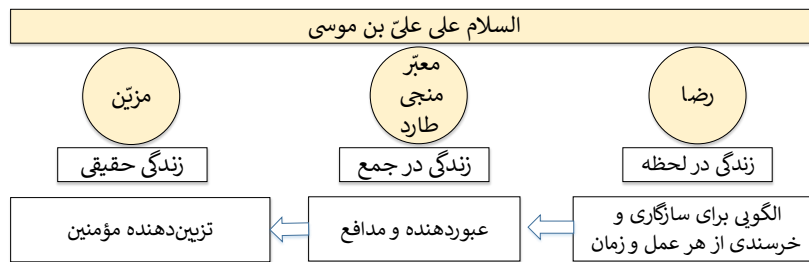
امام صادق (علیه السلام): هر کس بخواهد ثبت و تدبیر گسترش پیدا کند، باید به توسعه و تنوع امکانات روش های تعلیم حقایق مشغول شود و روش و کتابت بداند که در این صورت به حداکثر مواهب سوق پیدا می کند. شهر تدبیر و نشر، ثبت و کتاب. نظام سازی تدبیر و انتقال و بسط و معارف. محل آموزش جریان سازی تدبیر و فهم و انتقال معرفت دینی. انتقال بسیار مهم است.



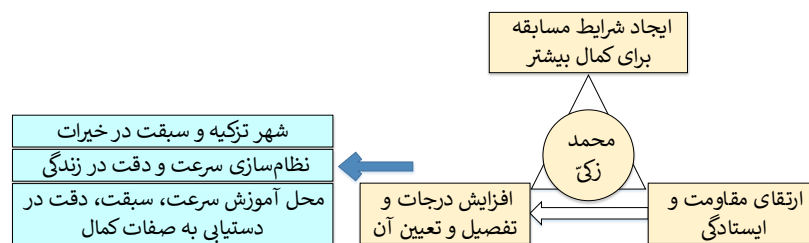
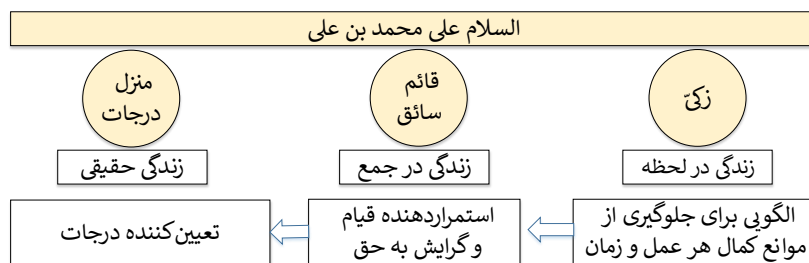
امام کاظم(علیه السلام): هر کس بخوهد همراه خوبان عالم باشد و جریان سازی خوبی کند، باید سبک زندگی منعطف و کریمانه داشته باشد و از موسی کاظم(علیه السلام) یاد بگیرد.



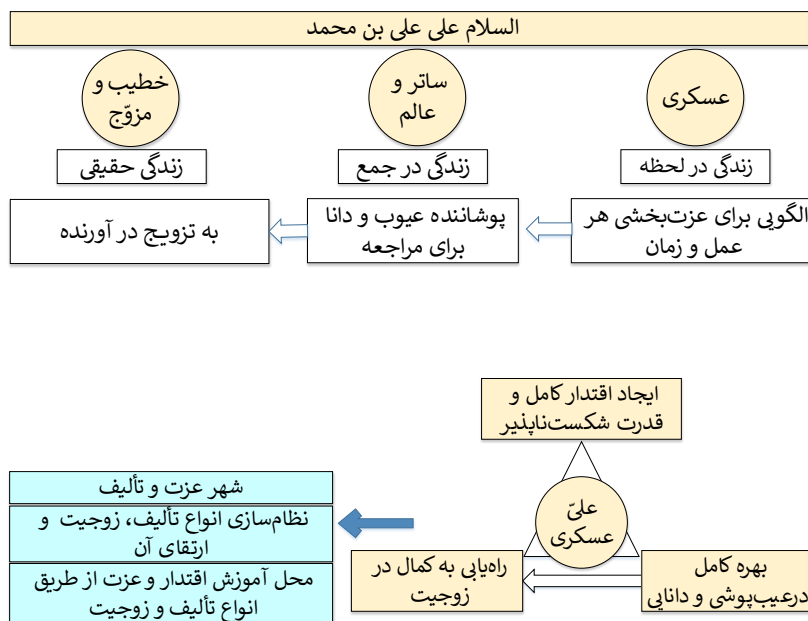
امام رضا(علیه السلام): تألیف خوبان با هم و برائت از نفاق. شهر اخلاق توحیدی و محمدی. نظام سازی سبک زندگی توحیدی. محل آموزش زندگی توحیدی. هر کس بخوهد مسیره های سخت برایش آسان و قابل تحمل و سطح زندگی اش رضایت مندانه شود تا به رفتار و اخلاق زیبا دست یابی کند، باید علی بن موسی الرضا(علیه السلام) امامش شود. شهر مجد و صبر، شکر و رضا. نظام سازی ارتقای زندگی توحیدی. محل آموزش روش های ارتقای زندگی توحیدی.



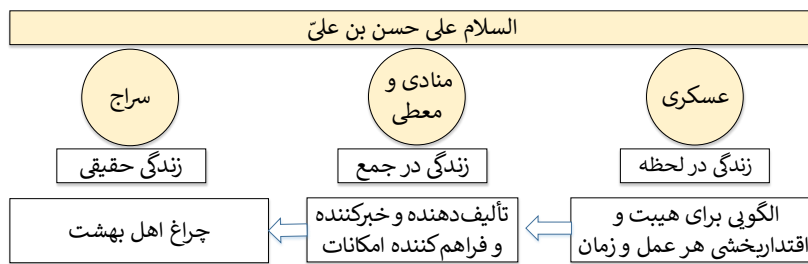
امام جواد(علیه السلام): هر کس بخواهد مقاومت و ایستادگی‌اش ارتقا پیدا کند، باید اهل مسابقه و سبقت گرفتن شود تا درجه‌اش بالا رود. شهر تزکیه و سبقت در خیرات. نظام سازی سرعت و دقت در زندگی. محل آموزش سرعت، سبقت، دقت در دست‌یابی به صفات کمال.

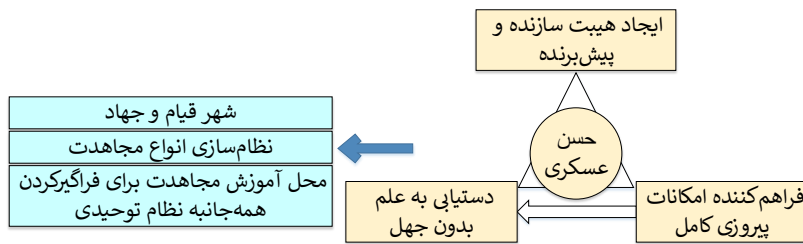


امام هادی (علیه السلام): هر کس بخواهد در عیب پوشی و دانایی بهره کامل داشته باشد، باید اقتدار کامل و قدرت شکست ناپذیری داشته باشد که از عنایت امام هادی (علیه السلام) به دست می آید و به کمال در زوجیت راه می یابد. زوجیت یکی از راه های اقتدار و عیب پوشی و لباس دار شدن است. شهر عزت و تألیف. نظام سازی انواع تألیف، زوجیت و ارتقای آن. محل آموزش اقتدار و عزت از طریق انواع زوجیت و تألیف.

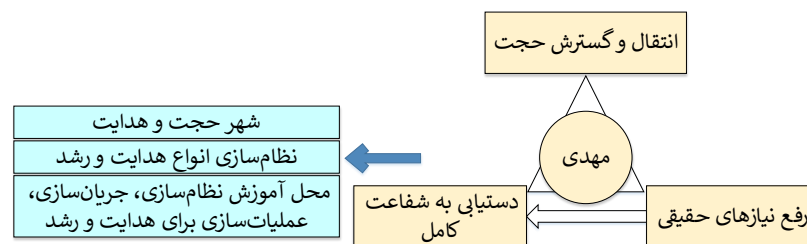
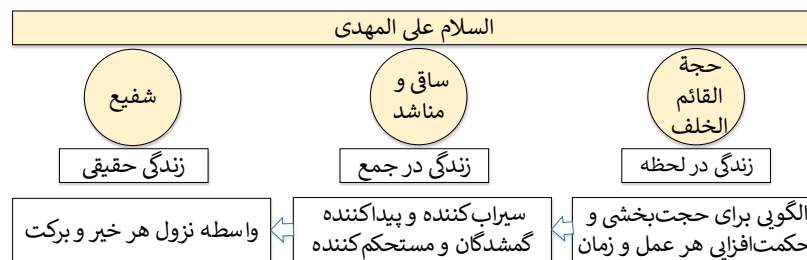


امام عسکری (علیه السلام): هر کس بخواهد در هر حالتی امکانات پیروزی برایش فراهم شود و هیبت پیش برنده ای داشته باشد، به علم بدون جهل دست یابد، به شهر امام عسگری (علیه السلام) برود. شهر قیام و جهاد. نظام سازی انواع مجاهدت. محل آموزش انواع مجاهدت برای فراگیری همه جانبه نظام توحیدی. مجاهدان در راه خدا در مکتب امام عسکری (علیه السلام) آموزش می بینند و به سراغ حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه) می آیند.

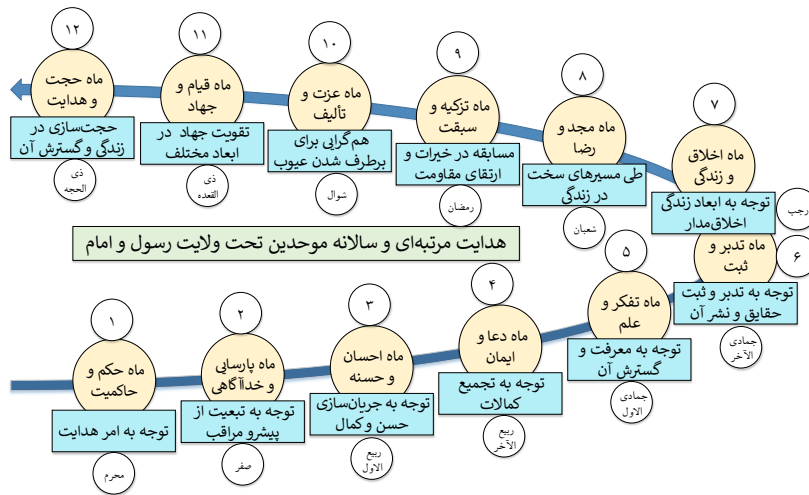




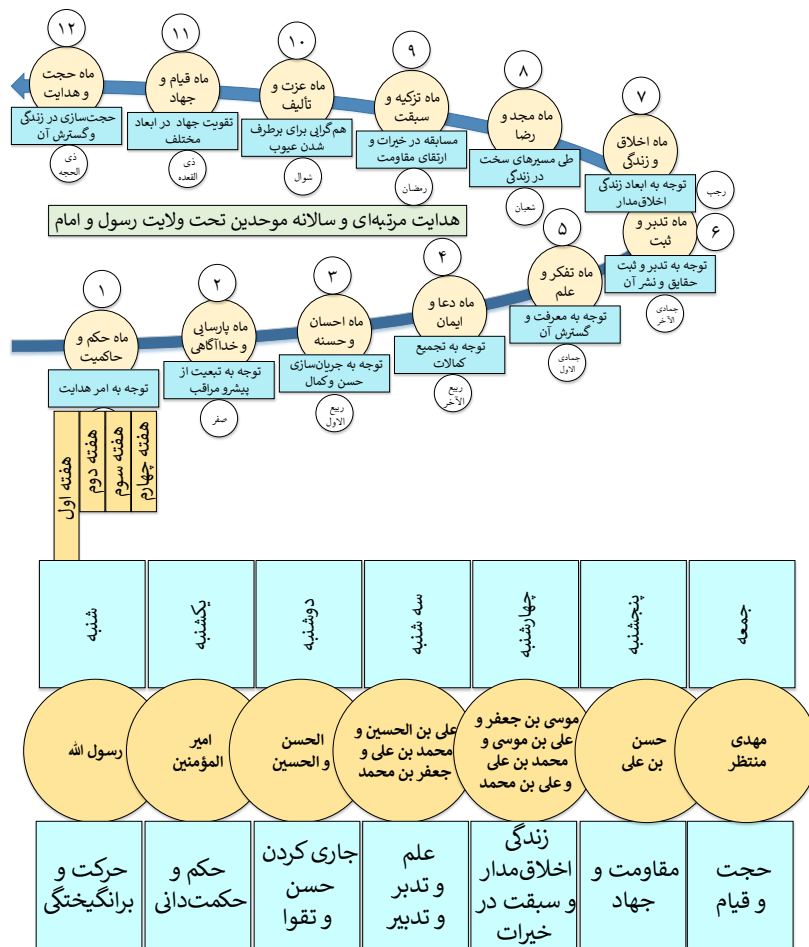
امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه): رفع نیازهای حقیقی، انتقال و گسترش حجّت، دستیابی به شفاعت کامل. شهر حجّت و هدایت. نظام سازی انواع هدایت و رشد. محلّ آموزش نظام سازی، جریان سازی، عملیات سازی برای هدایت و رشد.



بنده این سه روایت را با روایت دیگری تلفیق کرده‌ام؛ هر ماه را به یک امام نسبت داده‌ام. از ماه محرم تا ذی‌الحجه. این موارد را با روایت باطن ایام تلفیق کردم. البته این کار قبلاً راجع به ادعیه صحیفه فاطمیه انجام شده بود.



برای مثال؛



شنبه؛ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، برانگیختگی و حرکت، انذار.

یکشنبه؛ امیرالمومنین (علیه السلام)، حکم و حکمت دانی.

دوشنبه؛ حسنین (علیهما السلام)، جاری کردن حسن و تقوا.

سه شنبه؛ امام سجاد و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) علم و تدبیر و تدبیر.

چهارشنبه؛ امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام)، زندگی اخلاق مدار و سبقت در خیرات.

پنجشنبه؛ امام عسکری (علیه السلام)، مقاومت و جهاد.

جمعه؛ مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه)، حجّت و قیام.

اینها موارد رشد یک انسان است: هفت سال اول و دوم و سوم و چهارم. هفت سال اول، ظهور دوره حرکت و برانگیختگی. هفت سال دوم، ظهور حکم و حکمت دانی. هفت سال سوم، ظهور دوره جاری کردن حسن و تقوا (حسن گزینی). هفت سال چهارم، دوره علم و تدبیر و تدبیر. هفت سال پنجم، دوره ظهور زندگی اخلاق مدار و سبقت در خیرات. هفت سال ششم، دوره مقاومت و جهاد و هفت سال هفتم، دوره حجّت و قیام.

بنده با توجه به ادعیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) که با ایام شنبه تا جمعه تطبیق داده‌ام و روایت دیگری که در رابطه با مغرب و عشاء و خصوصیات آنهاست، خصوصیات دوره‌های رشد را استخراج کرده‌ام. اگر انسان در هر عملی، به همه اهل بیت (علیهم السلام) توجه نماید، هر عملی حظی از همه اهل بیت (علیهم السلام) می‌برد. در اثر این حظ، به این موارد ارتکاز کند و در ذهن و نیتش حاضر شود. نتیجه این ارتکاز این است که لحظه و روز و هفته و ماه و سال من، امام دار می‌شود. در این صورت است که اگر هفت سال از عمر من بگذرد، به همین منوال در هفت سال اول عمرم، رسول الله (صلی الله علیه و آله) نوش جانم می‌شود و در دوره دومش امیرالمومنین (علیه السلام) را نوش جان می‌کنم و در دوره سومش حسن و حسین (علیهما السلام) را می‌فهمم، و آلا نخواهم فهمید. اینها مراحل فهم است. حسن و حسین (علیهما السلام) حقیقتی است که باید فهم شود.

راهش هم این است که فرد هر کاری که می‌کند، به طور فوری ۱۲ نیت در او فعال شود. ذهن انسان در لحظه این کار را کند. اگر کسی اختیاراً این کار را انجام بدهد، تکویناً محکوم به هدایت می‌شود. این برای ما مهم است که وقتی از دنیا می‌رویم، ما را نزد امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) ببرند و نه کس دیگری.

صلواتی ختم بفرمایید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات